

Submit Date: 08 June 2025

Revise Date: 16 September 2025

Accept Date: 23 September 2025

Publish Date: 23 September 2026

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

The Right to Sustainable Energy in Light of Human Rights and International Energy Law

Fatemeh Sadat Ghoreishi Mohammadi¹, Alireza Mehrafshan^{*1}

1. Assistant Professor, Department of Law, Payame Noor University, Tehran, Iran.

* Corresponding Author's Email: mehrafshana@pnu.ac.ir

ABSTRACT

The right to sustainable energy has emerged in recent decades as one of the new human rights; a right that has gained particular importance alongside the growing needs of societies for energy and the necessity of addressing environmental crises. Sustainable energy not only means access to renewable and clean resources but also encompasses a broader concept that includes social justice, sustainable development, and the protection of the rights of future generations. Within the framework of human rights, this right is closely linked to rights such as the right to development, the right to a healthy environment, and the right to an adequate standard of living, and it can be considered a dimension of third-generation human rights. On the other hand, international energy law, as a new branch of international law, provides an important framework for regulating the relations of states concerning the exploitation, transfer, and consumption of energy. Despite significant instruments such as the Energy Charter, the Paris Agreement, and the United Nations Sustainable Development Goals, serious challenges remain, including the dominance of fossil fuels, economic barriers, and geopolitical rivalries, which hinder the full realization of this right. By analyzing the overlaps and conflicts between human rights and international energy law, this article demonstrates that the recognition and guarantee of the right to sustainable energy is not only a legal necessity but also a moral and global imperative. In conclusion, by emphasizing the importance of strengthening legal and supervisory frameworks, the necessity of active participation of developing countries in shaping the international legal regime of sustainable energy is highlighted.

Keywords: *Right to sustainable energy, human rights, international energy law, sustainable development, intergenerational justice*

How to cite: Ghoreishi Mohammadi, F. S. - Mehrafshan, A. (2026). The Right to Sustainable Energy in Light of Human Rights and International Energy Law. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 4(3), 1-16.



تاریخ ارسال: ۱۸ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۵ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱ مهر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۱ مهر ۱۴۰۵

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقه

حق بر انرژی پایدار در پرتو حقوق بشر و حقوق بین الملل انرژی

فاطمه السادات قریشی محمدی^۱، علیرضا مهرافشان^۲

۱. استادیار، گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: mehrafshana@pnu.ac.ir

چکیده

حق بر انرژی پایدار در دهه‌های اخیر به عنوان یکی از حقوق نوظهور بشری مطرح شده است؛ حقی که هم‌زمان با رشد نیازهای جوامع به انرژی و ضرورت مقابله با بحران‌های زیست‌محیطی اهمیت ویژه‌ای یافته است. انرژی پایدار نه تنها به معنای دسترسی به منابع تجدیدپذیر و پاک است، بلکه مفهومی فراتر را شامل می‌شود که عدالت اجتماعی، توسعه پایدار و رعایت حقوق نسل‌های آینده را در بر می‌گیرد. در چارچوب حقوق بشر، این حق ارتباط تنگاتنگی با حقوقی چون حق بر توسعه، حق بر محیط زیست سالم و حق بر سطح زندگی مناسب دارد و می‌تواند به عنوان بُعدی از حقوق بشر نسل سوم تلقی شود. از سوی دیگر، حقوق بین‌الملل انرژی به عنوان شاخه‌ای نوین از حقوق بین‌الملل، بستر مهمی برای تنظیم روابط کشورها در زمینه بهره‌برداری، انتقال و مصرف انرژی فراهم آورده است. با وجود اسناد مهمی همچون منشور انرژی، توافق‌نامه پاریس و اهداف توسعه پایدار سازمان ملل، همچنان چالش‌هایی جدی از جمله سلطه انرژی‌های فسیلی، موانع اقتصادی و رقابت‌های ژئوپلیتیک مانع تحقق کامل این حق هستند. این مقاله با تحلیل هم‌پوشانی‌ها و تعارضات میان حقوق بشر و حقوق بین‌الملل انرژی، نشان می‌دهد که شناسایی و تضمین حق بر انرژی پایدار نه تنها ضرورتی حقوقی، بلکه ضرورتی اخلاقی و جهانی است. در پایان نیز با تأکید بر اهمیت تقویت چارچوب‌های حقوقی و نظارتی، بر لزوم مشارکت فعال کشورهای در حال توسعه در شکل‌دهی به رژیم حقوقی بین‌المللی انرژی پایدار تأکید می‌شود.

کلیدواژگان: حق بر انرژی پایدار، حقوق بشر، حقوق بین‌الملل انرژی، توسعه پایدار، عدالت بین‌نسلی

نحوه استناددهی: قریشی محمدی، فاطمه السادات. و مهرافشان، علیرضا. (۱۴۰۵). حق بر انرژی پایدار در پرتو حقوق بشر و حقوق بین‌الملل انرژی. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۴(۳)، ۱-۱۶.

باید نه تنها به عنوان یک حق بشری مستقل بلکه به عنوان شرطی اساسی برای بهره‌مندی از سایر حقوق و آزادی‌های بنیادین شناخته شود (Voigt, 2019).

با توجه به اهمیت فزاینده انرژی در سطح جهانی، حقوق بین‌الملل انرژی به تدریج به شاخه‌ای نوظهور از حقوق بین‌الملل تبدیل شده است. این حوزه، که در دهه‌های اخیر رشد قابل توجهی یافته، تلاش می‌کند تا قواعدی برای تنظیم روابط بین‌المللی در زمینه تولید، انتقال و مصرف انرژی وضع کند. یکی از اسناد مهم در این حوزه، منشور انرژی است که بر اصولی همچون امنیت انرژی، سرمایه‌گذاری در بخش انرژی و حل و فصل اختلافات میان دولت‌ها و سرمایه‌گذاران تأکید دارد (Cottier & Matteotti, 2011). با این حال، این رژیم حقوقی همچنان با کاستی‌های جدی مواجه است؛ به‌ویژه در زمینه همسویی با اهداف زیست‌محیطی و حقوق بشری.

حقوق بین‌الملل انرژی به‌رغم جوان بودن، ظرفیت بالایی برای تعامل با حوزه‌های دیگر دارد. یکی از مهم‌ترین عرصه‌های این تعامل، هم‌پوشانی آن با حقوق بشر و حقوق محیط زیست است. به بیان دیگر، این پرسش مطرح می‌شود که چگونه می‌توان قواعد حقوق بین‌الملل انرژی را به‌گونه‌ای بازطراحی کرد که ضمن تضمین امنیت انرژی و توسعه اقتصادی، تعهدات زیست‌محیطی و الزامات حقوق بشری نیز رعایت شوند (Talus, 2020). پاسخ به این پرسش نیازمند نگاهی تحلیلی و میان‌رشته‌ای است که بتواند همزمان ملاحظات اقتصادی، سیاسی، حقوقی و اخلاقی را در نظر بگیرد.

یکی از بحث‌برانگیزترین موضوعات در ادبیات حقوقی معاصر، امکان شناسایی «حق بر انرژی پایدار» به عنوان یک حق بشری مستقل است. برخی پژوهشگران بر این باورند که چنین حقی صرفاً در چارچوب سایر حقوق قابل استنباط است، در حالی که گروهی دیگر معتقدند انرژی پایدار آنچنان اهمیتی یافته که شایسته

انرژی در جهان معاصر به یکی از عناصر کلیدی حیات اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی بدل شده است. رشد روزافزون جمعیت، توسعه صنعتی، افزایش سطح رفاه عمومی و گسترش فناوری‌های نوین، همگی نیاز بشر به انرژی را به سطحی بی‌سابقه رسانده‌اند. این واقعیت موجب شده است که مسأله انرژی از سطح یک نیاز صرفاً اقتصادی فراتر رود و به موضوعی بنیادین در مباحث مربوط به حقوق بشر، توسعه پایدار و عدالت جهانی تبدیل شود. انرژی پایدار، به‌ویژه در شکل تجدیدپذیر آن، امروز نه فقط به عنوان راهکاری برای مقابله با تغییرات اقلیمی بلکه به مثابه ضرورتی حقوقی و اخلاقی برای تضمین آینده‌ای عادلانه برای نسل‌های کنونی و آینده مطرح است (United Nations, 2015). دستیابی به انرژی پایدار رابطه‌ای مستقیم و دوسویه با تحقق حقوق بشر دارد. فقدان دسترسی به انرژی نه تنها مانعی برای بهره‌مندی از حق بر توسعه است، بلکه به‌طور غیرمستقیم موجب نقض سایر حقوق بنیادین نیز می‌شود. برای مثال، نبود انرژی کافی می‌تواند مانع بهره‌برداری مناسب از خدمات بهداشتی شود و حق بر سلامت را تضعیف کند؛ همچنین، آموزش باکیفیت و بهره‌برداری از فناوری‌های نوین آموزشی بدون دسترسی به انرژی امکان‌پذیر نیست (Rajamani, 2021). افزون بر این، تأمین مسکن مناسب، آب سالم و امنیت غذایی نیز همگی وابسته به زیرساخت‌های انرژی هستند (Boyle, 2012). به همین دلیل، برخی اندیشمندان بر این باورند که حق بر انرژی پایدار را می‌توان یک حق «میان‌رشته‌ای» دانست که هم‌زمان به حقوق مدنی و سیاسی و نیز به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مرتبط است (Simons, 2018). از منظر توسعه پایدار، انرژی به‌منزله پیشران اصلی فرآیندهای اقتصادی و اجتماعی عمل می‌کند. بدون دسترسی پایدار به انرژی، تحقق عدالت اجتماعی، برابری اقتصادی و حفاظت از محیط زیست ناممکن خواهد بود. بنابراین، حق بر انرژی پایدار

مفهوم و ماهیت حق بر انرژی پایدار

انرژی پایدار در ادبیات حقوقی و سیاست‌گذاری بین‌المللی مفهومی چندبعدی دارد که هم بر ویژگی‌های فنی و زیست‌محیطی منابع انرژی دلالت می‌کند و هم بر الزامات اجتماعی و حقوقی آن. از منظر فنی، انرژی پایدار به انرژی‌ای اطلاق می‌شود که از منابع تجدیدپذیر همچون خورشید، باد، آب، زمین‌گرایی و زیست‌توده به دست آید، دارای حداقل آثار زیان‌بار بر محیط زیست باشد، و امکان دسترسی همگانی و مقرون‌به‌صرفه به آن فراهم گردد (Sovacool, 2014). به عبارت دیگر، سه عنصر «تجدیدپذیری»، «پاک بودن» و «قابلیت دسترسی» شالوده اصلی مفهوم انرژی پایدار را تشکیل می‌دهند. این سه ویژگی در تعامل با یکدیگر سبب می‌شوند انرژی پایدار نه تنها پاسخگوی نیازهای امروز بشریت باشد، بلکه امکان بهره‌مندی نسل‌های آینده از منابع طبیعی و محیط زیست سالم را نیز تضمین کند (Voigt, 2019).

جایگاه انرژی پایدار در حقوق بشر و توسعه پایدار به‌ویژه پس از تصویب «دستورکار ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار» برجسته‌تر شده است. هدف هفتم اهداف توسعه پایدار صراحتاً بر «تضمین دسترسی همگانی به انرژی ارزان، مطمئن، پایدار و مدرن» تأکید می‌کند (United Nations, 2015). این هدف، ضمن آن‌که انرژی پایدار را به‌عنوان بخشی از تعهدات بین‌المللی دولت‌ها معرفی می‌کند، رابطه مستقیم آن را با سایر اهداف توسعه پایدار نیز آشکار می‌سازد. برای مثال، تحقق هدف اول (ریشه‌کن کردن فقر) و هدف سوم (سلامت و رفاه) بدون دسترسی گسترده به انرژی امکان‌پذیر نیست، همان‌گونه که اهداف مرتبط با آموزش، امنیت غذایی و مقابله با تغییرات اقلیمی نیز وابستگی بنیادین به انرژی پایدار دارند (Sachs, 2015). از این منظر، انرژی پایدار پیوندی تنگاتنگ با حقوق بشر دارد، زیرا حقوق بنیادینی چون حق بر سلامت، حق بر آموزش، حق بر مسکن مناسب و حتی حق بر توسعه در گرو تأمین دسترسی به انرژی پایدار هستند (Boyle, 2012).

برخورداری از جایگاهی مستقل در نظام حقوق بشر است (Boyle, 2012). این بحث، به‌ویژه با توجه به ضرورت مقابله با تغییرات اقلیمی و تحقق عدالت بین‌نسلی، اهمیتی دوچندان یافته است. در واقع، اگر حقوق بشر را متضمن حفاظت از کرامت انسانی بدانیم، نمی‌توان از حق بر انرژی پایدار به‌عنوان یکی از ابزارهای تحقق این کرامت غافل شد (Simons, 2018).

با توجه به مباحث فوق، این مقاله در پی آن است که جایگاه حق بر انرژی پایدار را در پرتو حقوق بشر و حقوق بین‌الملل انرژی مورد بررسی قرار دهد. هدف اصلی پژوهش، تحلیل هم‌پوشانی‌ها و تعارضات میان این دو نظام حقوقی و ارزیابی امکان شناسایی حق بر انرژی پایدار به‌عنوان یک حق بشری مستقل است. پرسش محوری این تحقیق چنین است: آیا می‌توان حق بر انرژی پایدار را به‌عنوان یک حق بشری مستقل شناسایی کرد و در چارچوب حقوق بین‌الملل انرژی برای آن ضمانت‌های اجرایی مؤثر فراهم آورد؟

مواد و روش‌ها

روش تحقیق مقاله مبتنی بر مطالعه کتابخانه‌ای و تحلیل اسناد بین‌المللی است. از یک‌سو، اسناد حقوق بشری جهانی و منطقه‌ای همچون میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و منشور آفریقایی حقوق بشر و مردمان بررسی می‌شوند. از سوی دیگر، معاهدات و توافق‌نامه‌های مرتبط با انرژی و محیط زیست، مانند منشور انرژی و توافق‌نامه پاریس، به‌عنوان نمونه‌هایی از قواعد حقوق بین‌الملل انرژی تحلیل خواهند شد. روش کار توصیفی - تحلیلی است؛ بدین معنا که ابتدا داده‌های موجود گردآوری و سپس بر اساس رویکردی انتقادی مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرند.

مبانی نظری و مفهومی

در این قسمت مبانی نظری و مفهوم مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

حقوق نسل سوم یا حقوق همبستگی قرار می‌گیرد؛ نسلی که حقوقی همچون حق بر توسعه، حق بر صلح، و حق بر محیط زیست سالم را در بر می‌گیرد (Vasak, 1977). ویژگی مشترک این دسته از حقوق، فراملی بودن، میان‌نسلی بودن، و نیازمند بودن به همکاری جمعی دولت‌هاست. حق بر انرژی نیز به‌طور مشابه از چنان خصایصی برخوردار است، زیرا تحقق آن در سطح ملی بدون همکاری گسترده بین‌المللی و ایجاد رژیم‌های حقوقی الزام‌آور ممکن نیست (Shelton, 2015).

از منظر ارتباط با سایر حقوق بشری، حق بر انرژی رابطه‌ای وثیق با حق بر توسعه دارد. دسترسی به انرژی پایدار و مدرن، شرطی اساسی برای تحقق ابعاد مختلف توسعه انسانی اعم از اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است (Andreassen & Marks, 2010). همچنین، حق بر محیط زیست سالم که امروزه در اسناد متعددی همچون قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۲۲ به رسمیت شناخته شده است، به‌شدت با موضوع انرژی پیوند دارد، چراکه استفاده گسترده از سوخت‌های فسیلی یکی از مهم‌ترین تهدیدها علیه محیط زیست و سلامت بشری به شمار می‌رود (Knox, 2018). افزون بر این، دسترسی ناعادلانه به انرژی در سطح جهانی و ملی، نابرابری‌های اجتماعی را تشدید می‌کند و به حاشیه‌راندگی گروه‌های آسیب‌پذیر دامن می‌زند؛ از این‌رو حق بر انرژی را می‌توان ابزاری برای تحقق عدالت اجتماعی و کاهش شکاف‌های طبقاتی و جغرافیایی دانست (McCauley et al., 2013).

با وجود این استدلال‌ها، شناسایی حق بر انرژی به‌عنوان یک حق بشری مستقل با مخالفت‌هایی نیز روبه‌روست. موافقان بر این باورند که روندهای جهانی به‌ویژه تصویب اهداف توسعه پایدار و تحولات حقوق بین‌الملل انرژی نشان می‌دهد که انرژی صرفاً یک کالای اقتصادی نیست، بلکه ضرورتی برای تحقق کرامت انسانی و توسعه پایدار است (Nguyen, 2019). آن‌ها معتقدند که با

2012). در نتیجه، حق بر انرژی پایدار را می‌توان به‌عنوان یک حق میان‌رشته‌ای و مکمل در نظر گرفت که نه تنها از دل سایر حقوق بشر استنباط می‌شود، بلکه نقشی ابزاری در تحقق آن‌ها ایفا می‌کند.

با این حال، باید میان «حق بر انرژی» و «حق بر انرژی پایدار» تمایز قائل شد. حق بر انرژی در معنای عام خود ناظر به دسترسی افراد و جوامع به منابع انرژی برای تأمین نیازهای اساسی زندگی است، بدون آن‌که الزاماً به نوع منبع انرژی یا آثار زیست‌محیطی آن توجه داشته باشد (Goldthau & Sovacool, 2012). به عنوان نمونه، دسترسی به برق یا سوخت‌های فسیلی نیز می‌تواند تحت عنوان حق بر انرژی تعریف شود، هرچند این منابع در بلندمدت پایدار نباشند. در مقابل، حق بر انرژی پایدار علاوه بر دسترسی به انرژی، مستلزم رعایت اصول زیست‌محیطی، عدالت اجتماعی و مسئولیت بین‌نسلی است. این حق نه فقط بر تأمین انرژی تأکید دارد، بلکه بر کیفیت و پایداری آن نیز پای می‌فشارد. به همین دلیل، حق بر انرژی پایدار از نظر مفهومی گسترده‌تر و از نظر ماهوی غنی‌تر از حق بر انرژی است، زیرا هم به نیازهای فعلی انسان توجه دارد و هم به مصالح آیندگان (Rajamani, 2021). بدین ترتیب، حق بر انرژی پایدار مفهومی است که در تقاطع سه حوزه قرار دارد: فناوری و منابع طبیعی، حقوق بشر و توسعه پایدار، و حقوق بین‌الملل انرژی. این حق می‌تواند به‌عنوان یکی از حقوق نوظهور بشری در نظر گرفته شود که با توجه به شرایط زیست‌محیطی و ضرورت گذار انرژی در قرن بیست‌ویکم، جایگاه برجسته‌ای در ادبیات حقوقی معاصر یافته است.

حق بر انرژی به عنوان یک حق بشری نوظهور

بحث پیرامون حق بر انرژی در سال‌های اخیر به‌ویژه در پرتو چالش‌های جهانی چون تغییرات اقلیمی، شکاف انرژی میان شمال و جنوب، و ضرورت گذار به منابع تجدیدپذیر برجسته‌تر شده است. از منظر تقسیم‌بندی سنتی حقوق بشر، این حق در زمره

توجه به آثار مستقیم انرژی بر تحقق سایر حقوق بنیادین، شناسایی آن به عنوان یک حق مستقل نه تنها توجیه پذیر، بلکه ضروری است (Heffron & McCauley, 2018).

در مقابل، مخالفان استدلال می کنند که افزودن پیوسته حقوق جدید به فهرست حقوق بشر خطر تورم حقوقی و تضعیف الزام آوری آن ها را به همراه دارد. از دیدگاه این گروه، دسترسی به انرژی را می توان ذیل حقوق موجود، مانند حق بر سطح زندگی مناسب یا حق بر توسعه تفسیر کرد و نیازی به شناسایی یک حق مستقل وجود ندارد (Alston, 1984). به باور آنان، اولویت باید بر اجرای مؤثر حقوق موجود متمرکز باشد، نه خلق دسته های جدیدی از حقوق که ممکن است در عمل ضمانت اجرایی کافی نداشته باشند (Mégret, 2008).

در مجموع، بررسی مباحث نظری نشان می دهد که گرچه اجماعی کامل در خصوص شناسایی حق بر انرژی به عنوان یک حق مستقل وجود ندارد، اما روندهای بین المللی، به ویژه در چارچوب حقوق بشر نسل سوم، در حال حرکت به سوی پذیرش تدریجی آن هستند. این امر بیش از آن که ناشی از فشار نظری باشد، حاصل ضرورت های عملی و جهانی است که بر اهمیت حیاتی انرژی پایدار در تحقق سایر حقوق و ارزش های انسانی دلالت دارد.

حق بر انرژی پایدار در اسناد بین المللی حقوق بشر

در این قسمت این قسمت به تفکیک به بررسی اسناد جهانی و منطقه پرداخته خواهد شد.

بررسی اسناد جهانی

اول منشور ملل متحد (مفهوم همکاری و توسعه): منشور ملل متحد به طور مستقیم به موضوع انرژی اشاره نکرده است، اما اصولی که در آن درباره همکاری بین المللی، توسعه اقتصادی و اجتماعی و ارتقای استانداردهای زندگی ذکر شده اند، مبنای حقوقی مهمی برای استنباط حق بر انرژی پایدار فراهم می کنند. ماده ۵۵ منشور بر «ارتقای سطوح بالاتر زندگی، اشتغال کامل، و شرایط پیشرفت

و توسعه» تأکید دارد و ماده ۵۶ دولت ها را موظف به همکاری برای تحقق این اهداف می کند (United Nations, 1945). با توجه به نقش حیاتی انرژی در توسعه و رفاه، می توان گفت که منشور زمینه مفهومی لازم را برای پذیرش انرژی به عنوان بخشی از تعهدات جمعی جامعه بین المللی ایجاد کرده است (Schrijver, 2008).

دوم میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی: میثاق ۱۹۶۶ اگرچه واژه «انرژی» را ذکر نمی کند، اما مفاد آن، به ویژه ماده ۱۱ درباره حق بر سطح زندگی مناسب شامل غذا، مسکن و بهبود مستمر شرایط زندگی، به طور ضمنی مستلزم دسترسی به انرژی است (Craven, 1995). بدون انرژی پایدار، تحقق حق بر مسکن مناسب، بهداشت، آموزش و حتی آب آشامیدنی سالم امکان پذیر نیست. افزون بر این، ماده ۲ میثاق تعهد دولت ها به بهره برداری از منابع طبیعی را در جهت توسعه اجتماعی و اقتصادی ملت ها بیان می کند، که می تواند ناظر به توسعه انرژی پایدار باشد.

سوم اعلامیه ریو، اجماع ژوهانسبورگ و اهداف توسعه پایدار: اعلامیه ریو (۱۹۹۲) با طرح اصولی مانند اصل ۷ (مسئولیت مشترک اما متفاوت) و اصل ۴ (ادغام محیط زیست و توسعه)، پایه ای برای رویکردی یکپارچه به انرژی و محیط زیست فراهم کرد (Birnie et al., 2009). اجماع ژوهانسبورگ (۲۰۰۲) در ادامه این مسیر، بر ضرورت دسترسی به خدمات انرژی ارزان و پایدار برای رفع فقر و توسعه تأکید کرد. نهایتاً، اهداف توسعه پایدار سازمان ملل (۲۰۱۵) به ویژه هدف ۷، صریح ترین سند جهانی در به رسمیت شناختن انرژی پایدار به عنوان عنصر کلیدی توسعه و حقوق بشر است. این هدف دولت ها را ملزم می کند تا دسترسی همگانی به انرژی مدرن، ارزان و پایدار را تا سال ۲۰۳۰ تضمین کنند (United Nations, 2015).

بررسی اسناد منطقه ای

با بهره‌برداری از منابع طبیعی بومیان، نقش غیرمستقیمی در استحکام‌بخشی به مفهوم حق بر انرژی پایدار ایفا کرده است.

حق بر انرژی پایدار در پرتو حقوق بین‌الملل انرژی

در این قسمت به تبیین حق بر انرژی پایدار در چارچوب حقوق بین‌الملل انرژی پرداخته خواهد شد.

جایگاه انرژی پایدار در معاهدات و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی انرژی

اول منشور انرژی: معاهده منشور انرژی (۱۹۹۴) یکی از مهم‌ترین اسناد بین‌المللی در حوزه حقوق بین‌الملل انرژی است که به تنظیم روابط میان دولت‌ها و سرمایه‌گذاران در بخش انرژی می‌پردازد. اگرچه این معاهده در آغاز بیشتر معطوف به تضمین سرمایه‌گذاری و تجارت آزاد انرژی بود، اما پروتکل‌های الحاقی و اصلاحات بعدی آن، به‌ویژه «پروتکل منشور انرژی در زمینه کارایی انرژی و جنبه‌های زیست محیطی»، نقش مهمی در ارتقای انرژی پایدار ایفا کرده‌اند (Roth, 2020). منشور انرژی با تأکید بر افزایش بهره‌وری انرژی و کاهش اثرات زیست محیطی، به‌طور غیرمستقیم حق بر انرژی پایدار را در چارچوب حقوق بین‌الملل انرژی تقویت می‌کند. با این حال، انتقادات جدی نسبت به آن مطرح است، از جمله اینکه رژیم حل‌وفصل اختلافات سرمایه‌گذار-دولت می‌تواند مانع اصلاحات زیست محیطی دولت‌ها در جهت گذار به انرژی پایدار شود (Van den Broek, 2021).

دوم توافق‌نامه پاریس: توافق‌نامه پاریس (۲۰۱۵) نقطه عطفی در همگرایی حقوق بین‌الملل انرژی و حقوق بین‌الملل محیط زیست محسوب می‌شود. هرچند این توافق‌نامه مستقیماً واژه «انرژی» را به کار نمی‌برد، اما تعهدات دولت‌ها برای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر، اساساً به نظام انرژی پایدار مربوط می‌شود (Bodansky, 2016). افزون بر این، مقدمه توافق‌نامه پاریس با تأکید بر عدالت بین‌نسلی، توسعه پایدار و

اول منشور آفریقایی حقوق بشر و مردمان: منشور آفریقایی (۱۹۸۱) از معدود اسناد الزام‌آور حقوق بشری است که به صراحت بر «حق ملت‌ها در استفاده برابر از منابع طبیعی خود» (ماده ۲۱) و «حق بر توسعه» (ماده ۲۲) تأکید می‌کند. این دو ماده ظرفیت ویژه‌ای برای استنباط حق بر انرژی پایدار فراهم می‌کنند، زیرا بهره‌برداری از منابع طبیعی باید به نفع مردم و در راستای توسعه پایدار انجام شود (Viljoen, 2012). رویه کمیسیون آفریقایی نیز نشان داده است که سوءاستفاده از منابع انرژی و فقدان دسترسی مردم به آن می‌تواند نقض حقوق بشری تلقی شود.

دوم نظام حقوق بشر اروپایی: در نظام اروپایی، هرچند کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مستقیماً به انرژی اشاره نمی‌کند، اما دادگاه اروپایی حقوق بشر با گسترش تفسیر «حق بر زندگی» و «حق بر حریم خصوصی و مسکن» در پرونده‌های مرتبط با آلودگی زیست محیطی، زمینه را برای پیوند انرژی و حقوق بشر فراهم کرده است (Francioni, 2010). علاوه بر این، منشور حقوق بنیادین اتحادیه اروپا (۲۰۰۰) در ماده ۳۷ بر حفاظت محیط زیست و توسعه پایدار تأکید می‌کند. سیاست‌های انرژی اتحادیه اروپا، به‌ویژه «سند چشم‌انداز انرژی پاک»، نشان‌دهنده حرکت تدریجی این نظام به سوی شناسایی حق بر انرژی پایدار در چارچوب حقوق بنیادین است (Cottier & Nartova, 2009).

سوم اسناد آمریکایی (سازمان کشورهای آمریکایی): در نظام بین‌آمریکایی، منشور سازمان کشورهای آمریکایی بر همکاری در زمینه توسعه اقتصادی و اجتماعی تأکید می‌کند و در ماده ۳۳ به ارتقای سطح زندگی بهتر برای همه مردم قاره اشاره دارد. افزون بر این، پروتکل سان‌سالوادور (۱۹۸۸) به میثاق آمریکایی حقوق بشر، در ماده ۱۱ حق بر محیط زیست سالم را به رسمیت می‌شناسد. از این منظر، پیوند میان انرژی، محیط زیست و توسعه در نظام بین‌آمریکایی نیز آشکار است (Pasqualucci, 2013). رویه دادگاه بین‌آمریکایی حقوق بشر، به‌ویژه در پرونده‌های مرتبط

ریشه‌کن کردن فقر، پیوند روشنی میان انرژی پایدار و حقوق بشر برقرار می‌سازد (Peel, 2016).

سوم سایر معاهدات مرتبط با انرژی‌های تجدیدپذیر: علاوه بر منشور انرژی و توافق‌نامه پاریس، اسناد دیگری نیز در ترویج انرژی پایدار نقش دارند. از جمله می‌توان به معاهده کیوتو (۱۹۹۷) و پروتکل‌های آن اشاره کرد که مکانیزم‌های توسعه پاک را ایجاد کردند و موجب گسترش پروژه‌های انرژی تجدیدپذیر در کشورهای در حال توسعه شدند (Yamin, 2005). همچنین، توافق‌نامه‌های منطقه‌ای مانند مقررات اتحادیه اروپا در زمینه «اتحادیه انرژی» و معاهده‌های همکاری در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر در آمریکای لاتین و آفریقا، شواهدی از رشد فزاینده توجه بین‌المللی به انرژی پایدار هستند (Linnenluecke et al., 2017).

تعارضات و هم‌پوشانی حقوق بشر و حقوق بین‌الملل انرژی
اول امنیت انرژی در برابر حق دسترسی همگانی: یکی از چالش‌های مهم در تقاطع حقوق بشر و حقوق بین‌الملل انرژی، تعارض میان اصل «امنیت انرژی» و حق دسترسی همگانی به انرژی پایدار است. امنیت انرژی معمولاً از منظر منافع دولت‌ها و شرکت‌ها تعریف می‌شود و بر تضمین عرضه پایدار انرژی برای اقتصاد ملی تمرکز دارد، حال آنکه حق بر انرژی پایدار بر دسترسی برابر و عادلانه همه افراد تأکید می‌کند (Cherp & Jewell, 2011). این دو دیدگاه گاه در تضاد قرار می‌گیرند، به‌ویژه هنگامی که دولت‌ها امنیت انرژی خود را از طریق سرمایه‌گذاری در سوخت‌های فسیلی دنبال می‌کنند.

دوم توسعه اقتصادی کشورها در برابر تعهدات زیست‌محیطی: کشورهای در حال توسعه غالباً استدلال می‌کنند که حق آنان برای توسعه اقتصادی مستلزم استفاده گسترده از منابع انرژی سنتی و فسیلی است. از سوی دیگر، اسناد بین‌المللی محیط زیست، دولت‌ها را ملزم به کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و حرکت به

سمت انرژی‌های تجدیدپذیر می‌دانند (Okowa, 2000). این تعارض به‌ویژه در مذاکرات آب‌وهوایی آشکار بوده است. اصل «مسئولیت مشترک اما متفاوت» در حقوق بین‌الملل محیط زیست، تلاشی برای ایجاد توازن میان این دو الزام است، اما هنوز شکاف میان عدالت توسعه‌ای و الزامات زیست‌محیطی کاملاً پر نشده است.

سوم نقش عدالت توزیعی و عدالت بین‌نسلی: یکی از نقاط اتصال حقوق بشر و حقوق بین‌الملل انرژی، مفهوم عدالت توزیعی و عدالت بین‌نسلی است. عدالت توزیعی ناظر به تضمین بهره‌مندی برابر افراد و جوامع از منافع انرژی پایدار است، در حالی که عدالت بین‌نسلی به ضرورت حفظ منابع و محیط زیست برای نسل‌های آینده اشاره دارد (Weiss, 1992). حقوق بین‌الملل انرژی در پرتو توافق‌نامه پاریس و سیاست‌های بین‌المللی جدید، به‌تدریج این دو بعد عدالت را در دستور کار قرار داده است. این تحول می‌تواند به رسمیت شناختن صریح‌تر «حق بر انرژی پایدار» در نظام حقوقی بین‌المللی بینجامد.

چالش‌ها و چشم‌اندازها

در این قسمت به تبیین چالش‌ها و چشم‌اندازهای حق بر انرژی پایدار پرداخته خواهد شد.

چالش‌های تحقق حق بر انرژی پایدار

ابتدا موانع تحقق حق بر انرژی پایدار مورد بحث قرار خواهد گرفت:

اول موانع اقتصادی و تکنولوژیک: یکی از مهم‌ترین چالش‌ها در تحقق حق بر انرژی پایدار، محدودیت‌های اقتصادی و تکنولوژیک است. فناوری‌های مرتبط با تولید انرژی‌های تجدیدپذیر، علی‌رغم پیشرفت‌های قابل توجه، هنوز هزینه‌های اولیه بالایی دارند و بسیاری از کشورهای در حال توسعه فاقد سرمایه‌گذاری و زیرساخت لازم برای بهره‌برداری گسترده از آن‌ها هستند (Sovacool, 2017). به‌ویژه در مناطق فقیرنشین و روستایی،

شفافیت، ضعف تبادل اطلاعات و فقدان معیارهای استاندارد جهانی برای سنجش پیشرفت، بر دشواری نظارت و ارزیابی واقعی دستیابی به حق بر انرژی پایدار می‌افزاید.

چشم‌اندازهای آینده و راهکارها

در این جا چشم‌اندازها و راهکارهای حق بر انرژی پایدار مورد بحث قرار خواهد گرفت:

اول تقویت جایگاه حق بر انرژی پایدار در حقوق بشر بین‌الملل: برای رفع موانع فوق، نخست باید جایگاه حق بر انرژی پایدار در حقوق بشر بین‌الملل به صورت صریح‌تر و الزام‌آور تقویت شود. این امر می‌تواند از طریق توسعه اسناد بین‌المللی جدید، اصلاح میثاق‌ها و پروتکل‌های موجود، و تفسیر گسترده‌تر حقوق اقتصادی و اجتماعی انجام گیرد (McCauley et al., 2013). به‌ویژه، کشورهای توسعه‌یافته می‌توانند نقش پیشگام در تصویب معاهدات الزام‌آور برای دسترسی جهانی به انرژی پایدار ایفا کنند. همچنین، ادغام حق بر انرژی پایدار با سایر حقوق بنیادین مانند حق بر سلامت، حق بر مسکن مناسب و حق بر توسعه، به افزایش مشروعیت حقوقی آن و پذیرش گسترده‌تر آن در سطح جهانی کمک خواهد کرد.

دوم ایجاد نهادها و مکانیزم‌های نظارتی بین‌المللی: راهکار دوم ایجاد نهادها و مکانیزم‌های نظارتی بین‌المللی است که بتوانند تحقق حق بر انرژی پایدار را رصد و تضمین کنند. این نهادها می‌توانند از طریق ارزیابی‌های دوره‌ای، انتشار شاخص‌های دسترسی به انرژی، و بررسی سیاست‌ها و پروژه‌های انرژی، دولت‌ها را ملزم به گزارش‌دهی و پاسخگویی کنند (Okowa, 2000). ایجاد سازوکارهای داوری بین‌المللی، شبیه به آنچه در نظام حقوق بشر اروپایی و آفریقایی وجود دارد، می‌تواند تضاد میان منافع ملی و تعهدات بین‌المللی را کاهش دهد و از سوءاستفاده دولت‌ها یا شرکت‌ها جلوگیری کند. افزون بر این، همکاری میان نهادهای بین‌المللی محیط زیست، انرژی و حقوق

دسترسی به انرژی پایدار با محدودیت‌های مالی، کمبود نیروی انسانی متخصص و ضعف شبکه‌های انتقال همراه است. افزون بر این، بازار انرژی غالباً تحت سلطه نیروهای اقتصادی و شرکت‌های بزرگ است که تمایل چندانی به سرمایه‌گذاری در فناوری‌های نوظهور ندارند، زیرا بازگشت سرمایه طولانی‌مدت و عدم اطمینان اقتصادی آن‌ها را دچار ریسک می‌کند (Bazilian et al., 2012).

دوم منافع ژئوپلیتیک و سلطه انرژی‌های فسیلی: عامل دیگری که تحقق حق بر انرژی پایدار را دشوار می‌کند، منافع ژئوپلیتیک و تسلط انرژی‌های فسیلی در نظام بین‌الملل است. نفت، گاز و زغال‌سنگ همچنان منبع اصلی درآمد بسیاری از کشورهاست و تغییر مسیر به سوی انرژی‌های تجدیدپذیر می‌تواند موقعیت اقتصادی و سیاسی این کشورها را به خطر بیندازد (Goldthau, 2014). کشورهایی که دارای ذخایر انرژی فسیلی غنی هستند، غالباً سیاست‌هایی را دنبال می‌کنند که به حفظ بازار سوخت‌های فسیلی و نفوذ ژئوپلیتیکشان منجر شود، حتی اگر این سیاست‌ها با اهداف زیست‌محیطی و حقوق بشر در تضاد باشند. این وضعیت، علاوه بر محدود کردن سرمایه‌گذاری در انرژی پایدار، فرآیند انتقال انرژی جهانی را کند و نامتقارن می‌کند.

سوم ضعف نظام نظارتی بین‌المللی: چالش دیگر ضعف نظام نظارتی و مکانیزم‌های الزام‌آور بین‌المللی است. حقوق بین‌الملل انرژی و حقوق بشر، هرچند در حال همگرایی هستند، اما هنوز فاقد نهادهای مستقل و قدرتمند برای نظارت بر دسترسی همگانی به انرژی پایدار هستند (Backlund & Viljoen, 2019). اسناد بین‌المللی مانند اهداف توسعه پایدار یا توافق‌نامه پاریس الزام‌آور قانونی قوی ندارند و بیشتر به تعهدات داوطلبانه متکی‌اند. این خلأ باعث می‌شود که دولت‌ها و شرکت‌ها بتوانند تعهدات خود را محدود یا به تعویق بیندازند، بدون اینکه مکانیسم اجرایی یا ضمانت حقوقی جدی وجود داشته باشد. از سوی دیگر، کمبود

بشر، امکان همسویی بیشتر سیاست‌ها و ایجاد چارچوبی جامع برای تضمین انرژی پایدار را فراهم خواهد ساخت.

سوم همگرایی حقوق بشر و حقوق بین‌الملل انرژی برای حمایت از نسل‌های آینده: چشم‌انداز بلندمدت دستیابی به حق بر انرژی پایدار مستلزم همگرایی و تلفیق حقوق بشر و حقوق بین‌الملل انرژی است. این همگرایی می‌تواند تضمین کند که سیاست‌ها و پروژه‌های انرژی نه تنها پاسخگوی نیازهای فعلی انسان‌ها باشد، بلکه مصالح نسل‌های آینده را نیز لحاظ کند. عدالت بین‌نسلی و توزیعی باید به محور اصلی طراحی سیاست‌های انرژی پایدار تبدیل شود، به گونه‌ای که بهره‌مندی برابر مردم امروز و حفاظت از منابع برای نسل‌های بعدی تضمین شود (Heffron & McCauley, 2018). این امر نیازمند ایجاد معیارهای جهانی برای سنجش تأثیرات انرژی، توسعه فناوری‌های پاک و مقرون‌به‌صرفه، و تشویق دولت‌ها و بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری در پروژه‌های پایدار است.

علاوه بر این، ارتقای آگاهی عمومی و مشارکت جوامع محلی در فرآیند تصمیم‌گیری انرژی، می‌تواند همپوشانی حقوقی و اجرایی میان سیاست‌های ملی و تعهدات بین‌المللی را تقویت کند. تجربه موفق در برخی کشورها نشان داده است که مشارکت جامعه مدنی، همراه با پشتیبانی نهادهای بین‌المللی، به افزایش شفافیت و پاسخگویی و کاهش تضاد میان منافع کوتاه‌مدت اقتصادی و اهداف بلندمدت زیست‌محیطی کمک می‌کند (Bazilian et al., 2012).

در نهایت، دستیابی به حق بر انرژی پایدار مستلزم رویکردی جامع، میان‌رشته‌ای و چندسطحی است که ترکیبی از راهکارهای حقوقی، اقتصادی، تکنولوژیک و اجتماعی را در برگیرد. تنها از طریق هماهنگی میان سیاست‌های ملی، معاهدات بین‌المللی، و حقوق بشر می‌توان اطمینان حاصل کرد که انرژی پایدار به‌عنوان یک حق

واقعی و تحقق‌پذیر برای همه انسان‌ها و نسل‌های آینده مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان داد که حق بر انرژی پایدار، مفهومی میان‌رشته‌ای و حیاتی است که در پیوندی مستقیم با توسعه پایدار، حقوق بشر و حقوق بین‌الملل انرژی قرار دارد. بررسی اسناد بین‌المللی، منطقه‌ای و بین‌الملل انرژی نشان داد که گرچه برخی تعهدات و مقررات به‌طور ضمنی دسترسی به انرژی پایدار را تضمین می‌کنند، اما هنوز این حق به‌صورت مستقل و الزام‌آور در سطح جهانی به رسمیت شناخته نشده است. از منظر نظری، حق بر انرژی پایدار دارای ویژگی‌هایی مشابه حقوق نسل سوم بشر است؛ یعنی فراملی بودن، میان‌نسلی بودن و نیازمند همکاری جمعی دولت‌ها برای تحقق عملی آن. این ویژگی‌ها نشان می‌دهد که بدون اقدام هماهنگ و نظام‌مند بین دولت‌ها، نهادهای بین‌المللی و بخش خصوصی، تحقق این حق به صورت گسترده و عادلانه ممکن نخواهد بود.

یکی از دستاوردهای مهم این مطالعه، شناسایی پیوند مستقیم میان انرژی پایدار و سایر حقوق بشری است. انرژی، نه تنها شرط ضروری برای تأمین نیازهای اولیه انسان‌ها همچون مسکن، سلامت و آموزش است، بلکه موتور اصلی توسعه اقتصادی، صنعتی و اجتماعی به شمار می‌رود. از این رو، محدودیت در دسترسی به انرژی پایدار می‌تواند موجب نقض سایر حقوق بشر شود و برعکس، تضمین انرژی پایدار موجب تقویت کرامت انسانی، کاهش فقر و ارتقای عدالت اجتماعی خواهد شد. بررسی نظریات موافق و مخالف نشان داد که حق بر انرژی، علی‌رغم اختلافات موجود، از منظر عملی و اخلاقی، قابلیت تبدیل شدن به یک حق بشری مستقل را دارد. موافقان معتقدند که انرژی یک کالای صرف اقتصادی نیست بلکه پایه تحقق کرامت انسانی و توسعه پایدار است و در چارچوب حقوق بشر باید مورد حمایت

صریح قرار گیرد. مخالفان نگرانی‌هایی در خصوص تورم حقوق بشر و دشواری تضمین اجرایی این حق دارند، اما روندهای بین‌المللی و الزام‌آور شدن برخی اسناد نشان می‌دهد که ضرورت عملی و جهانی انرژی پایدار، بیش از دغدغه‌های نظری، توجه به شناسایی این حق را توجیه می‌کند. در عرصه حقوق بین‌الملل، اسناد جهانی و منطقه‌ای متعددی، اعم از منشور ملل متحد، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، اعلامیه ریو، توافق‌نامه پاریس و اهداف توسعه پایدار، زمینه لازم برای تحقق حق بر انرژی پایدار را فراهم می‌کنند. با این حال، ضعف مکانیزم‌های الزام‌آور و عدم وجود نهادهای نظارتی مستقل، مانع اصلی در تحقق عملی این حق به شمار می‌رود. در این زمینه، تجارب نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای نشان می‌دهد که ترکیب سازوکارهای حقوق بشر و حقوق بین‌الملل انرژی، امکان نظارت مؤثر و پاسخگویی دولت‌ها و شرکت‌ها را افزایش می‌دهد و می‌تواند تضاد میان منافع کوتاه‌مدت اقتصادی و اهداف بلندمدت زیست‌محیطی را کاهش دهد.

چالش‌های اقتصادی و تکنولوژیک، منافع ژئوپلیتیک و سلطه انرژی‌های فسیلی و ضعف نظام نظارتی بین‌المللی، موانع اصلی در مسیر تحقق حق بر انرژی پایدار هستند. فناوری‌های نوین انرژی تجدیدپذیر گرچه پیشرفت کرده‌اند، اما نیازمند سرمایه‌گذاری، زیرساخت و نیروی انسانی متخصص هستند. از سوی دیگر، فشارهای اقتصادی و سیاسی ناشی از تسلط انرژی‌های فسیلی و موقعیت ژئوپلیتیک کشورهای دارنده ذخایر نفت و گاز، فرآیند گذار به انرژی پایدار را کند و پیچیده می‌کند. ضعف نظارت بین‌المللی و فقدان ضمانت اجرایی کافی نیز باعث می‌شود تعهدات موجود بیشتر به تعهدات داوطلبانه شبیه باشند تا الزام‌آور قانونی. با توجه به این موانع، تقویت جایگاه حق بر انرژی پایدار به عنوان یک حق بشری مستقل ضروری به نظر می‌رسد. شناسایی صریح این حق، علاوه بر افزایش مشروعیت و الزام‌آوری، موجب

همگرایی بیشتر سیاست‌های ملی و بین‌المللی می‌شود و تضمین می‌کند که دسترسی به انرژی پایدار، نه تنها موضوعی تکنولوژیک یا اقتصادی، بلکه بخشی از تعهدات اخلاقی و حقوقی جامعه جهانی باشد. این اقدام می‌تواند از طریق توسعه معاهدات جدید، اصلاح پروتکل‌ها و میثاق‌های موجود، و تفسیر گسترده‌تر حقوق اقتصادی و اجتماعی عملی شود. در این راستا، نهادهای بین‌المللی حقوق بشر و انرژی باید با همکاری یکدیگر، چارچوب‌های نظارتی و شاخص‌های ارزیابی دسترسی به انرژی پایدار را طراحی و اجرا کنند. نقش کشورهای در حال توسعه، به‌ویژه ایران، در شکل‌دهی به رژیم حقوقی انرژی پایدار بسیار حائز اهمیت است. این کشورها، به دلیل دارا بودن منابع طبیعی قابل توجه و موقعیت ژئوپلیتیک ویژه، می‌توانند با اتخاذ سیاست‌های پایدار و ایجاد زیرساخت‌های انرژی تجدیدپذیر، الگوهایی برای دیگر کشورها ارائه دهند. همچنین، مشارکت فعال این کشورها در مذاکرات بین‌المللی و تدوین اسناد حقوقی جدید، می‌تواند تضمین کند که چارچوب‌های حقوقی جهانی، نیازها و شرایط خاص کشورهای در حال توسعه را در نظر بگیرند و به عدالت توسعه‌ای و بین‌نسلی توجه شود. تجارب موفق برخی کشورهای در حال توسعه در توسعه انرژی خورشیدی، بادی و سایر منابع تجدیدپذیر، نشان می‌دهد که حتی در شرایط محدودیت اقتصادی، با اراده سیاسی، برنامه‌ریزی راهبردی و همکاری بین‌المللی، تحقق انرژی پایدار امکان‌پذیر است. چشم‌انداز آینده، مستلزم همگرایی حقوق بشر و حقوق بین‌الملل انرژی، ایجاد نهادها و مکانیزم‌های نظارتی بین‌المللی و ترویج عدالت توزیعی و بین‌نسلی است. با اتخاذ چنین رویکردی، انرژی پایدار نه تنها به عنوان ابزاری برای توسعه اقتصادی و رفاه انسانی، بلکه به عنوان یک حق اساسی برای همه انسان‌ها و نسل‌های آینده تثبیت خواهد شد. علاوه بر این، شفافیت، مشارکت جوامع محلی، و سرمایه‌گذاری در فناوری‌های پاک و مقرون‌به‌صرفه، از ارکان اصلی تحقق این هدف خواهند بود.

اطمینان حاصل کرد که انرژی پایدار به عنوان یک حق واقعی و تحقق‌پذیر برای همه انسان‌ها و نسل‌های آینده مورد بهره‌برداری قرار گیرد و اهداف توسعه پایدار و کرامت انسانی به‌طور همزمان تحقق یابند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The right to sustainable energy has emerged in recent decades as one of the most significant intersections between human rights and international energy law, representing a multidimensional concept that encompasses technical, environmental, and social dimensions. Energy has always been central to economic development, industrialization, and social well-being, yet contemporary global dynamics such as climate change, rapid population growth, technological expansion, and demands for social justice have transformed energy from being solely an economic necessity into a fundamental element of human dignity and survival. The notion of sustainable energy, in particular, combines accessibility, renewability, affordability, and environmental responsibility, and is therefore more than a technical solution to energy demand. It represents an essential human rights issue connected to the right to development, the right to health, the right to adequate housing, and the right to education (Boyle, 2012; Rajamani, 2021; Voigt, 2019). International frameworks have increasingly recognized the centrality of energy in human rights discourses, with the United Nations explicitly linking access to sustainable and modern energy services to the broader 2030 Agenda for Sustainable Development (United Nations,

در نهایت، جمع‌بندی این پژوهش نشان می‌دهد که تحقق حق بر انرژی پایدار نیازمند رویکردی جامع، میان‌رشته‌ای و چندسطحی است که عناصر حقوقی، اقتصادی، تکنولوژیک و اجتماعی را در برگیرد. شناسایی این حق به‌عنوان یک حق بشری مستقل، تقویت چارچوب‌های حقوقی موجود، و نقش فعال کشورهای در حال توسعه و ایران در شکل‌دهی به رژیم حقوقی انرژی پایدار، گام‌های کلیدی برای ایجاد یک آینده عادلانه، پایدار و متوازن در حوزه انرژی به شمار می‌روند. تنها با اتخاذ چنین رویکردی، می‌توان

2015). Scholars argue that without secure and equitable access to energy, other basic rights cannot be realized, as the absence of reliable energy undermines the capacity of states and communities to provide public health services, education, and food security (Simons, 2018). The framing of energy within human rights paradigms highlights the need to understand it not merely as a commodity but as an essential right that carries obligations of justice, sustainability, and intergenerational equity.

Within this context, international energy law has emerged as a new branch of international law, tasked with regulating the production, transfer, and consumption of energy resources across borders. Its foundational instruments, such as the Energy Charter Treaty, have aimed to create stable and predictable legal frameworks for energy investment, security, and dispute resolution (Cottier & Matteotti-Berkutova, 2011). Yet, despite these advances, energy law remains fragmented and uneven in addressing sustainability concerns, often prioritizing commercial and security considerations over human rights and environmental protection (Talus, 2020). The Paris Agreement of 2015, although not explicitly framed as an energy treaty, further underscores the centrality of sustainable energy by imposing obligations on states to reduce greenhouse gas emissions and pursue

renewable energy transitions (Bodansky, 2016; Peel, 2016). These developments illustrate the overlapping yet sometimes conflicting domains of energy security, environmental sustainability, and human rights. In practice, tensions often arise when states pursue energy security through continued reliance on fossil fuels while international commitments demand aggressive decarbonization and expansion of renewables. This conflict between short-term energy strategies and long-term sustainable imperatives represents a core challenge for legal frameworks attempting to reconcile energy access with environmental justice and intergenerational responsibility (Okowa, 2000; Weiss, 1992). Therefore, the theoretical and practical challenge lies in redesigning international energy law so that it meaningfully incorporates human rights obligations and sustainability standards into its governance structures, ensuring that energy security does not undermine but rather reinforces equitable access and environmental justice.

The recognition of the “right to sustainable energy” as an emerging human right remains a contested but increasingly influential idea in legal scholarship. The categorization of this right within the third generation of human rights situates it alongside collective rights such as the right to development, peace, and a healthy environment (Shelton, 2015; Vasak, 1977). These rights are characterized by their transboundary nature, their intergenerational implications, and the necessity of collective international cooperation for their realization. Energy access shares these characteristics, as no state can guarantee full realization of sustainable energy independently, given the interconnectedness of global energy markets, technologies, and environmental impacts. Proponents argue that the transformative power of energy for economic and social development justifies its recognition as a standalone human right (Heffron & McCauley,

2018; Nguyen, 2019), particularly because energy underpins the fulfillment of so many other rights. Critics, however, warn against the inflation of human rights categories, cautioning that expanding rights without strong enforcement mechanisms risks weakening their normative force (Alston, 1984; Mégret, 2008). Despite this debate, international practice and state behavior are increasingly moving toward recognizing energy as more than a market good. The incorporation of energy access in instruments such as the UN Sustainable Development Goals and its indirect acknowledgment in regional charters, such as the African Charter on Human and Peoples’ Rights (Viljoen, 2012), demonstrate a gradual shift toward normative acceptance of this right, even if explicit recognition has not yet crystallized. This trend reflects not only theoretical arguments but also pressing global realities of climate change, poverty reduction, and sustainable development that necessitate a legal framework treating energy as an essential right rather than merely an economic asset.

A closer look at international and regional instruments further demonstrates how the right to sustainable energy is implicitly recognized across multiple legal frameworks. The UN Charter, while not explicitly mentioning energy, emphasizes international cooperation for higher living standards and economic progress, principles that cannot be achieved without reliable energy access (Schrijver, 2008; United Nations, 1945). Similarly, the International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights, though silent on the term “energy,” affirms rights to adequate living standards, health, and development, all of which presuppose access to energy (Craven, 1995). More explicit connections emerge in environmental instruments such as the Rio Declaration and the Johannesburg Summit, which integrate energy access within poverty eradication and

sustainable development agendas (Birnie et al., 2009). Regional frameworks provide even more direct engagement with energy rights. The African Charter enshrines the right of peoples to freely exploit their natural resources in the interest of development, a principle directly linked to energy justice (Viljoen, 2012). In Europe, case law from the European Court of Human Rights has connected energy-related environmental harms to rights such as life and privacy (Francioni, 2010), while the EU's Charter of Fundamental Rights underscores environmental sustainability as a guiding principle (Cottier & Nartova, 2009). The Inter-American system has also recognized links between resource exploitation, indigenous rights, and environmental justice (Pasqualucci, 2013). These global and regional examples illustrate that while the explicit recognition of a "right to sustainable energy" remains absent, existing human rights and environmental frameworks already provide strong normative foundations for its recognition, suggesting that the trajectory of international law is increasingly aligned with acknowledging this right as a distinct and enforceable entitlement. Despite this normative progress, the realization of the right to sustainable energy faces significant structural barriers. Economically, renewable energy technologies continue to carry high upfront costs, creating barriers for many developing states to invest in sustainable infrastructure (Bazilian et al., 2012; Sovacool, 2017). Financial constraints, weak energy grids, lack of skilled labor, and dependency on fossil fuel rents further undermine the ability of states to make the transition. The dominance of fossil fuel interests in both domestic and international markets reinforces these structural barriers, as countries reliant on oil, coal, or gas revenues often resist transitions that threaten their economic or geopolitical standing (Goldthau, 2014). This perpetuates inequities in global

energy access and slows the pace of collective action on climate change. On the governance side, international monitoring mechanisms remain weak, with most treaties relying on voluntary commitments rather than binding obligations (Backlund & Viljoen, 2019). This regulatory gap allows states and corporations to delay or dilute commitments to sustainable energy without meaningful accountability. Moreover, the lack of standardized metrics for evaluating progress on energy rights undermines transparency and complicates global cooperation. As a result, even though international discourse increasingly acknowledges the essential role of sustainable energy, the practical realization of this right continues to be hindered by entrenched economic interests, institutional weaknesses, and political resistance, particularly from actors with vested interests in maintaining fossil fuel dominance.

The pathway forward requires reinforcing the legal foundations of sustainable energy as a human right, strengthening international monitoring mechanisms, and promoting convergence between human rights frameworks and international energy law. Explicit recognition of the right to sustainable energy in international human rights treaties would provide stronger normative grounding and compel states to align domestic policies with global commitments (McCauley et al., 2013). Complementary to this, the establishment of dedicated international monitoring institutions could provide oversight, collect data, and enforce compliance through reporting and peer-review systems (Okowa, 2000). Such institutions could emulate existing mechanisms in environmental or human rights law, ensuring that energy access commitments are more than aspirational statements. Equally critical is embedding principles of distributive and intergenerational justice within energy policies, ensuring that present generations do

not deplete resources at the expense of future ones (Heffron & McCauley, 2018). Public participation, community empowerment, and local decision-making also represent crucial mechanisms for legitimizing energy transitions and ensuring that they address the needs of vulnerable populations (Bazilian et al., 2012). Successful case studies have already shown that when civil society, local governments, and international organizations collaborate, transitions to renewable energy become more equitable, transparent, and effective. Therefore, the future of sustainable energy governance lies in integrating legal, institutional, economic, and social approaches into a coherent framework that advances both rights and sustainability, with an emphasis on justice, inclusivity, and accountability at all levels.

In conclusion, the recognition of the right to sustainable energy represents not only a legal challenge but also a moral and political imperative in the twenty-first century. Energy underpins virtually every dimension of human existence, from health and education to economic opportunity and environmental protection, making it indispensable for realizing human dignity. While debates persist regarding whether sustainable energy should be recognized as an independent human right or derived from existing rights, the practical and ethical necessity of securing universal and sustainable access is undeniable. International and regional frameworks have already laid the groundwork by linking energy access to development, environment, and human rights, but gaps in enforcement, economic barriers, and political resistance continue to obstruct realization. The way forward lies in strengthening legal frameworks, establishing effective international monitoring institutions, and promoting cooperative and equitable global governance. Only by integrating sustainability, justice, and rights into energy law can humanity ensure that energy

transitions serve both present and future generations equitably, fulfilling the promise of development and dignity for all.

References

- Alston, P. (1984). Conjuring up new human rights: A proposal for quality control. *American Journal of International Law*, 78(3), 607-621. <https://doi.org/10.2307/2202599>
- Andreassen, B. A., & Marks, S. P. (2010). *Development as a human right: Legal, political, and economic dimensions*. Intersentia.
- Backlund, L., & Viljoen, F. (2019). Energy and human rights: Towards an integrated approach. *Journal of Energy & Natural Resources Law*, 37(2), 105-128.
- Bazilian, M., Rogner, H., Howells, M., Hermann, S., Arent, D., Gielen, D., Steduto, P., Mueller, A., Komor, P., Tol, R., & Yumkella, K. (2012). Considering the energy, water and food nexus: Towards an integrated modelling approach. *Energy Policy*, 39(12), 7896-7906. <https://doi.org/10.1016/j.enpol.2011.09.039>
- Birnie, P., Boyle, A., & Redgwell, C. (2009). *International law and the environment*. Oxford University Press.
- Bodansky, D. (2016). The Paris Climate Change Agreement: A new hope? *American Journal of International Law*, 110(2), 288-319. <https://doi.org/10.5305/amerjintelaw.110.2.0288>
- Boyle, A. (2012). Human rights and the environment: Where next? *European Journal of International Law*, 23(3), 613-642. <https://doi.org/10.1093/ejil/chs054>
- Cottier, T., & Matteotti-Berkutova, P. (2011). *The Energy Charter Treaty and WTO law*. Schulthess.
- Cottier, T., & Nartova, O. (2009). Linking energy security with climate change: The WTO and the legal framework for sustainable energy. *Journal of World Trade*, 43(1), 1-36.
- Craven, M. (1995). *The International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights: A perspective on its development*. Clarendon Press.
- Francioni, F. (2010). International human rights in an environmental horizon. *European Journal of International Law*, 21(1), 41-55. <https://doi.org/10.1093/ejil/chq019>
- Goldthau, A. (2014). Rethinking the governance of energy infrastructure: Scale, decentralization, and polycentrism. *Energy Research & Social Science*, 1, 134-140. <https://doi.org/10.1016/j.erss.2014.02.009>
- Goldthau, A., & Sovacool, B. K. (2012). *The handbook of global energy policy*. Wiley-Blackwell. <https://doi.org/10.1016/j.enpol.2011.10.042>

- Heffron, R. J., & McCauley, D. (2018). What is the 'just transition'? *Geoforum*, 88, 74-77. <https://doi.org/10.1016/j.geoforum.2017.11.016>
- Knox, J. H. (2018). Constructing the human right to a healthy environment. *Annual Review of Law and Social Science*, 16, 79-95. <https://doi.org/10.1146/annurev-lawsocsci-031720-074856>
- Linnenluecke, M., Marrone, M., & Singh, A. (2017). Conducting systematic literature reviews and bibliometric analyses. *Australian Journal of Management*, 42(1), 1-24.
- McCauley, D., Heffron, R. J., Stephan, H., & Jenkins, K. (2013). Advancing energy justice: The triumvirate of tenets. *International Energy Law Review*, 32(3), 107-116.
- Mégret, F. (2008). Nature of obligations. In D. Moeckli, S. Shah, & S. Sivakumaran (Eds.), *International human rights law* (pp. 124-147). Oxford University Press.
- Nguyen, Q. T. (2019). Energy as a human right: Legal framework and implications for sustainable development. *Asian Journal of International Law*, 9(2), 293-316.
- Okowa, P. (2000). *State responsibility for transboundary air pollution in international law*. Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780198260974.001.0001>
- Pasqualucci, J. M. (2013). *The practice and procedure of the Inter-American Court of Human Rights*. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511843884>
- Peel, J. (2016). Climate change law: The emergence of a new legal discipline. *Transnational Environmental Law*, 5(2), 361-379.
- Rajamani, L. (2021). Innovation and experimentation in the Paris Agreement: Reflections on future directions. *International & Comparative Law Quarterly*, 70(2), 573-600.
- Roth, A. (2020). Energy Charter Treaty and the European Green Deal: Conflict or convergence? *Journal of World Investment & Trade*, 21(4), 529-555.
- Sachs, J. (2015). *The age of sustainable development*. Columbia University Press. <https://doi.org/10.7312/sach17314>
- Schrijver, N. (2008). *The evolution of sustainable development in international law: Inception, meaning and status*. Martinus Nijhoff. <https://doi.org/10.1163/9789047444466>
- Shelton, D. (2015). *Advanced introduction to international human rights law*. Edward Elgar. <https://doi.org/10.4337/9781782545224>
- Simons, A. (2018). Energy justice, human rights, and the emerging international energy law. *Journal of World Energy Law & Business*, 11(5), 374-389.
- Sovacool, B. K. (2014). What are we doing here? Analyzing fifteen years of energy scholarship and proposing a social science research agenda. *Energy Research & Social Science*, 1, 1-29. <https://doi.org/10.1016/j.erss.2014.02.003>
- Sovacool, B. K. (2017). The political economy of energy poverty: A review of key challenges. *Energy Policy*, 105, 1-11.
- Talus, K. (2020). *Introduction to international energy law*. Oxford University Press.
- United Nations. (1945). *Charter of the United Nations*. United Nations.
- United Nations. (2015). *Transforming our world: The 2030 Agenda for Sustainable Development*. United Nations.
- Van den Broek, N. (2021). Reforming investment protection in the Energy Charter Treaty: The struggle for sustainable energy transition. *Common Market Law Review*, 58(5), 1381-1412.
- Vasak, K. (1977). Human rights: A thirty-year struggle. *UNESCO Courier*, 30(11), 29-32.
- Viljoen, F. (2012). *International human rights law in Africa*. Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/acprof:osobl/9780199645589.001.0001>
- Voigt, C. (2019). Climate change and human rights: A fragmented relationship? *Nordic Journal of International Law*, 88(1), 1-28.
- Weiss, E. B. (1992). In fairness to future generations: International law, common patrimony, and intergenerational equity. *American University Law Review*, 41(2), 127-190.
- Yamin, F. (2005). *Climate change and carbon markets: A handbook of emissions reduction mechanisms*. Earthscan.